

حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی در اسناد بین‌المللی

عبدالرضا اصغری

استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مجید هاشمی

کارشناسی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

hashmajid@yahoo.com

چکیده:

حق تعیین سرنوشت، حقی بشری است که افراد و ملت‌ها می‌توانند به کمک آن وضعیت زندگی اجتماعی خود را بهبود و سرنوشت خود را در مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و غیره تعیین نمایند. تعیین سرنوشت صرفاً یک اصل نیست بلکه حق است و این حق، حق ملت‌ها و متعلق به تک‌تک افراد مردم می‌باشد و در ماده یک منشور سازمان ملل در زمره اهداف این سازمان قرار گرفته است و به‌عنوان پایه و مبنای ایجاد صلح میان ملت‌ها و روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان دولت و مردم یاد شده است. با توجه به میثاق حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، حقوق ناشی از حق تعیین سرنوشت به حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم‌بندی می‌شود. این میثاقین این حق را برای مردم ایجاد کرد تا بتوانند نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان را تعیین کنند. از سوی دیگر حق تعیین سرنوشت و ایجاد نظامی تحت حاکمیت مردم، از برجسته‌ترین اهداف انقلاب امام خمینی^(۱) بود که همواره در دوران مبارزه علیه رژیم سلطنتی بدان تأکید داشتند و ایشان بیان می‌داشتند که اولاً این حق، مبتنی بر حکم عقل و از حقوق اولیه انسان است و ثانیاً بنا بر حکم عقل و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه مردم ملت‌ها حق دارند در همه زمینه‌ها چه سیاسی و چه غیر آن سرنوشت خود را تعیین نمایند. هدف این پژوهش آن است که با به‌کارگیری روش تحلیلی - توصیفی ماهیت و نمود حق تعیین سرنوشت را در تلالو انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی^(۲) با مطالعه تطبیقی در اسناد بین‌المللی روشن نماید.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، امام خمینی، اسناد بین‌المللی

مقدمه

حق تعیین سرنوشت، از حقوق اولیه بشری است که به‌ویژه در کشورهای رها یافته از تحت سلطه استعمار یکی از حقوق بنیادین بشری به شمار می‌رود و در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶ و اعلامیه‌های ۱۵۴۱، ۱۵۱۴، ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه ویژه قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز این حق را به‌عنوان یکی از اصول اساسی و پایه حقوق بشر می‌شناسد.

در ایران نیز قبل از وقوع انقلاب، نظام حاکم نظام سلطنتی بود و بر اساس این نظام مردم از انتخاب حکمرانان خود و حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خود محروم بودند تا اینکه امام خمینی^(ع) با قیام تاریخی خود در سال ۱۳۵۷ به اشعار حق حاکمیت مردم که همواره در دوران مبارزه علیه رژیم طاغوت بدان اذعان داشتند، انقلاب نمودند. نمونه بارز این سخن، بیانات امام خمینی^(ع) در خصوص سرسپردگی رژیم پهلوی در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۹ می‌باشد، که ایشان ضمن اشاره به اعلامیه حقوق بشر موضوع حق تعیین سرنوشت را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «در اعلامیه حقوق بشر هم هست، هر کس، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند. این ملت با هم الآن همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۵۰۲)

آنچه در این پژوهش مطرح است و ما در پی آن هستیم این است که اولاً دیدگاه امام خمینی^(ع) در خصوص حق تعیین سرنوشت چیست و ثانیاً نظر ایشان با آنچه در اسناد بین‌المللی ارائه شده است، مورد مطابقت قرار گیرد و ثالثاً مشخص گردد انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی خود بر رژیم طاغوت در راستای دستیابی ملت بر این حق چه اقداماتی را انجام داده است.

در خصوص پیشینه این تحقیق نیز باید گفت مقالاتی با عنوان قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل^۱ و همچنین امام خمینی و حق تعیین سرنوشت^۲ سابقاً به‌صورت مستقل به رشته تحریر در آمده است ولی در خصوص

۱. امیدی، علی، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۵، ۱۳۸۵.
۲. وری، سیدجواد، امام خمینی و حق تعیین سرنوشت، سیاست متعالیه، ش ۴، ۱۳۹۳.

موضوع مورد پژوهش یعنی حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی در اسناد بین‌المللی هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

۱- مفهوم حق «تعیین سرنوشت»

حق تعیین سرنوشت، که از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر است حقی است که بر مبنای آن افراد و ملت‌ها در مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند. در پرتو این حق انسان‌ها می‌توانند زندگی اجتماعی خود را بهبود دهند. آقای کریستسکو^۱ در گزارشی با عنوان «حق تعیین سرنوشت؛ تحول تاریخی و معاصر بر اساس منشور ملل متحد» حق تعیین سرنوشت را این‌گونه تعریف می‌نماید: «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن سایر حقوق نمی‌توانند به‌طور کامل محقق شوند؛ تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی است برای اعمال حقوق و آزادی‌های فرد» (خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۹).

امام خمینی^(ع) نیز تعیین سرنوشت را حق می‌دانند و بیان می‌فرمایند که «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۲) بنابراین تعیین سرنوشت را نمی‌توان فقط یک اصل سیاسی دانست، بلکه تعیین سرنوشت حقی است که بر اساس آن مردم سرنوشت خود را تعیین می‌کنند.

در مورد اینکه حق تعیین سرنوشت، حقی فردی است یا جمعی؟ عده‌ای آن را حق متعلق به مردم و ملت‌ها می‌دانند (تامس، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴) و عده‌ای دیگر آن را حقی فردی می‌دانند. البته به نظر می‌رسد حتی اگر ما حق تعیین سرنوشت را حقی جمعی بدانیم، درنهایت و با نگاه فلسفی در اصل این حق، آن را باید حقی فردی بدانیم چراکه این حق جمعی از مجموعه این حقوق فردی به وجود آمده است. (اصغری، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

۲- حقوق برگرفته از حق تعیین سرنوشت

در میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی آمده است که: تمام ملت‌ها حق خودمختاری و همه مردم حق تعیین سرنوشت خود را

1. Aureliu criştescu

دارند و در نتیجه‌ی این حق، مردم آزادانه می‌توانند وضع سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را پیگیری نمایند. (کارگروه حقوق بشر اسلامی، ۱۳۸۸: ۵) در اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران که از ۲۳ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، در تهران برای بررسی مسائل مربوط به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق و احترام به آزادی‌های بشر و پیشرفت‌های حاصله از اعلامیه جهانی حقوق بشر برگزار شد، در ماده ۵ آن بیان شد که قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب و نیز حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را برای عموم افراد، صرف‌نظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تأمین کند. ماده ۲۸ اعلامیه وین و برنامه اقدام مصوب ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر نیز، یکی از عناصر اصلی برای ایجاد نظم اجتماعی و بین‌المللی را حق تعیین سرنوشت توسط مردم بیان می‌دارد و ماده ۲۸ این اعلامیه به دنبال غلبه بر موانع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و برخورداری حقوق بشر در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد.

بنا بر آنچه در این اسناد بین‌المللی بدان اشاره شد، روشن می‌شود که حق تعیین سرنوشت صرفاً در مسائل سیاسی خلاصه نمی‌شود، و حق تعیین سرنوشت حقی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و این یعنی اینکه مردم فارغ از هر قومیت و ملیت و نژادی به صرف اینکه تابع یک حکومت هستند، این حق برایشان بالذات و به‌صورت قهری ایجاد می‌شود تا آزادانه شیوه و وضعیت اداره حکومت خود را تعیین نمایند که می‌خواهند به‌صورت مستقل عمل نمایند یا اینکه بخشی از یک کشور بزرگ‌تر باشند و همچنین این حق برای آنان می‌باشد که بر منابع طبیعی کشورشان مستولی یابند و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودشان را رقم زنند. ما در ادامه با توجه به مطالب یاد شده بحث را پیرامون این سه بخش، یعنی حق تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر اساس آنچه در اسناد بین‌المللی بدان تصریح شده است و از فحوای کلام امام خمینی^(ع) به دست می‌آید، منعقد خواهیم ساخت.

۲-۱- حق تعیین سرنوشت سیاسی

۲-۱-۱- حق تعیین سرنوشت سیاسی در اسناد بین‌المللی

اصل حق تعیین سرنوشت مردم در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و در ارتباط با

استعمارزدایی و با هدف مقابله با اعمال سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی بر ملت‌ها تکامل یافت و بدین‌جهت، حق تعیین سرنوشت سیاسی توسط مردم را می‌توان مهم‌ترین حق ناشی از حق تعیین سرنوشت دانست. عمده اسناد بین‌المللی همچون نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به نامبینا (۱۹۷۱) و صحرای غربی (۱۹۷۵) بر اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها تأکید نموده‌اند و حق تعیین سرنوشت را برای خاتمه دادن به کلیه وضعیت‌های استعماری مورد استناد قرار داده‌اند و به‌موجب آن به ملت‌ها این حق را اعطا نموده‌اند تا بتوانند وضعیت سیاسی خود را تعیین نمایند. (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳) دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در دعوی نامبیا اعلام می‌کند که: «تحول حاصله در حقوق بین‌الملل و در مورد سرزمین‌های غیر خودمختار، به‌نحوی که در منشور ملل متحد قید گردیده، طوری است که قاعده حق تعیین سرنوشت را نسبت به کلیه این قبیل سرزمین‌ها قابل اجرا می‌سازد.» قاضی و یلارد در نظر خود در رابطه با این اظهار دیوان می‌نویسد: بیان دیوان حاکی از دک‌ترین جدیدی در حقوق بین‌الملل است که از حیث استعمارزدایی از کلیه سرزمین‌های غیر خودمختار که تحت حمایت سازمان ملل می‌باشند، قابل اعمال و شمول است. (کمایستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰-۱۴۱) در واقع این مطالب بیانگر آن است که حق تعیین سرنوشت در قالب استعمارزدایی پدیدار گشت و این امر روشن است که استعمارزدایی، اعمال حق خودمختاری می‌باشد. (فلسفی، ۱۳۶۹: ۹۸).

در بند ۸ ماده یک منشور اعلامیه ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ وین و برنامه‌های اجرایی آمده است که: «دموکراسی، توسعه و حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی به هم وابسته‌اند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. دموکراسی بر مبنای اراده آزاد و مشارکت گسترده مردم در تمام مظاهر اجتماعی است که نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را تعیین می‌کند.» در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۳ کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر و ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق بشر در عباراتی مشابه به هر شهروند این حق را داده‌اند تا بدون تبعیض و محدودیت‌های غیرمعقول در اداره امور عمومی، آزادانه شرکت کنند و در انتخابات ادواری واقعی که از طریق رأی‌گیری همگانی برگزار می‌گردد، رأی بدهند و بر اساس شرایط عمومی یکسان بتوانند به مناصب عمومی کشور خود نائل گردند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۵۲-۴۵۳)

بنابراین اصل تعیین سرنوشت در بعد سیاسی یک حق بین‌المللی است که سبب

می‌شود مردم آزادانه حکمرانان خود را انتخاب نمایند و یک حکومت دموکراتیک داشته باشند و همچنین دول جهانی متحد می‌گردند تا از مداخله در امور سایر کشورها و اشغال اراضی و سرزمین آن‌ها خودداری نمایند.

۲-۱-۲- حق تعیین سرنوشت سیاسی از دیدگاه امام خمینی^(ع)

حق حاکمیت مردم و تثبیت نظام سیاسی جدید از برجسته‌ترین شعارهای امام خمینی^(ع) بود که در طول دوران مبارزه علیه طاغوت و رژیم سلطنتی بدان تأکید داشتند. ایشان در سخنرانی‌های خود ضمن تأسف نسبت به وضعیت ایران در عصری که ملت‌ها یک‌به‌یک از زیر یوغ طاغوت درمی‌آیند و به استقلال و آزادی دست پیدا می‌کنند، ملت ایران را گریبان گیر حکومتی می‌دانند که یکی از مرتجع‌ترین افراد تاریخ و یکی از افراد بی‌چون و چرای استعمار چنگال خشم خود را بر مردم ایران افکنده است. امام خمینی^(ع) دموکراسی شاه را در عمل این‌گونه بیان می‌کنند: «ملت ایران، از علمای دین تا دانشگاهی و از بازاری تا زارع و از کارگر تا اداری و کارمند جزء، باید معتقد به عقیده شاه باشند؛ گر چه برخلاف اسلام و مصالح مسلمین و ملت باشد، گر چه استقلال ملت و آزادی همه را بر باد دهد! و در صورت تخلف، سرنوشت آن‌ها ضرب‌ها و حبس‌ها و شکنجه‌ها و محرومیت‌ها از حقوق انسانی است و متخلفین «مرتجع سیاه» و «بی‌وطن سرخ» اند و باید سرکوب شوند. تأسف از سرکوب کردن ملت مظلوم، و هجوم به دانشگاه‌های سراسر کشور... این است وضع کشور مترقی! این است معیار دموکراسی شاه! این است حال مملکت آزادمردان و آزاد زنان!» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

امام خمینی^(ع) همچنین در پیامی به زائرین بیت‌الله الحرام در تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۹، گوش‌های دیگر از مشکلات و گرفتاری‌های مردم ایران که ناشی از استعمار می‌باشد را متذکر می‌شوند، و از دخالت سیاسی اسراییل که مورد حمایت دولت ایران بوده است، سخن می‌گویند و این ظلم و فشار دستگاه حاکمه را باعث فشار شدید بر مردم می‌دانند. (همو، ۱۳۷۸: ۳۲۳) یکی از این مشکلات ناشی از استعمار که مصادره عزت و استقلال ایران بود قضیه کاپیتولاسیون است. امام خمینی^(ع) کاپیتولاسیون را مخالف خواسته ملت می‌شمارند و در ادامه در مورد این قرارداد ننگین بیان می‌دارند که:

«سایر ممالک خیال می‌کنند که، این ملت ایران است که این قدر خودش را پست کرده است، نمی‌دانند این دولت ایران است، این مجلس ایران است، این مجلس است

که هیچ ربطی ارتباطی با ملت ندارد، این مجلس، سرنیزه است و این مجلس چه ارتباطی با ملت ایران دارد، ملت ایران به این‌ها رأی نداد، علمای طراز اول، مراجع، بسیارشان انتخابات را تحریم کردند، ملت تبعیت کردن به این‌ها رأی نداد لکن زور سرنیزه این‌ها را آورد در این کرسی نشاند.» (همو، ۱۳۷۸: ۴۱۷)

به‌طور کلی بررسی وضعیت حیات سیاسی مردم در زمان حکومت پهلوی نشان می‌دهد که تنها معضل آن‌ها در بی‌بهره شدن و تجاوز و تعدی به حقوق اولیه‌شان در خصوص حق تعیین سرنوشت سیاسی به همین قضیه کاپیتولاسیون خلاصه نمی‌شود بلکه در نظام پهلوی مردم از مشارکت آزادانه در تعیین سرنوشت سیاسی خود که یکی از مبانی جامعه مدنی به شمار می‌رود به‌طور کلی محروم بودند و آنچه حاکمیت داشت، استبداد حاکمان خودرأی بود. اما در نقطه مقابل سیاست‌های رژیم پهلوی یعنی در سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم که امام خمینی^(۶) حتی شروع حکومت جمهوری اسلامی ایران را با تکیه بر اصل حق حاکمیت مردم و تعیین سرنوشت خود منوط به انتخاب مردم نمودند و به همین دلیل با دستور اجرای همه‌پرسی انتخاب نوع حکومت را به مردم سپردند.

۲-۲- حق تعیین سرنوشت اقتصادی

۲-۲-۱- حق تعیین سرنوشت اقتصادی در اسناد بین‌المللی

در طی تاریخ جنگ‌ها و استعمارات بسیاری را سراغ داریم که هر موقع کشوری قدرتمند احساس نموده است می‌تواند بر منابع و ثروت‌های طبیعی یک کشور حاکم گردد خود را برای تعرض به آن سرزمین آماده و سپس منابع طبیعی آن را به یغما برده است و این در واقع تنها یورش به منابع طبیعی یک ملت نبوده است بلکه تضییع حق آن مردم بر حاکمیتشان را نیز به دنبال داشته است و این تضییع حق به گون‌های بوده است که سازمان‌های بین‌المللی را نگران نموده است و باعث تصویب قطعنامه‌هایی در این زمینه شده است. به‌طور مثال در قطعنامه ۱۸۰۳ مورخه ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ آمده است، لازمه تأمین استقلال اقتصادی ملت و مردم حاکمیت آن‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان می‌باشد. (وکیل پور، عسکری، ۵۵: ۱۳۸۳) همچنین در ماده یک مشترک میثاقین آمده است که، کلیه ملل برای دستیابی به اهداف خود می‌توانند در منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند البته بدین

شرط که اخلاقی در الزامات ناشی از همکاری‌های اقتصادی - بین‌المللی که مبتنی بر منافع مشترک در حقوق بین‌الملل است، وارد نشود. (خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

ماده یک میثاقین در واقع نشان می‌دهد که حق تعیین سرنوشت صرفاً بعد سیاسی ندارد و این اصل متضمن بعد اقتصادی نیز می‌باشد که شامل آزادی و استقلال مردم برای بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان و جلوگیری از غارت آن‌ها توسط بیگانگان می‌باشد. حق تعیین سرنوشت، در بعد اقتصادی آن در واقع خلع ید از مستعمرین توسط مردم یک ملت و حاکمیت آن‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان است و اینکه آن‌ها خودشان انتخاب می‌نمایند که چگونه ثروتشان را مورد بهره‌برداری قرار دهند.

در ماده ۷۳ از فصل یازدهم منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان «بیانیه مربوط به سرزمین‌های غیر مختار» در خصوص سرزمین‌هایی که هنوز به خودمختاری کامل نرسیده‌اند آمده است که اعضای سازمان ملل متحد که مسئولیت اداره این سرزمین‌ها را بر عهده دارند باید اصل اولویت منافع ساکنان این سرزمین‌ها را به رسمیت بشناسند. قطعنامه‌های شماره ۶۲۶، ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ و ۳۷۸، ۱۴ دسامبر ۱۹۵۴ نیز از مهم‌ترین قطعنامه‌های صادره از مجمع عمومی سازمان ملل متحد هستند که حاکمیت دائمی حکومت‌ها و مردم یک سرزمین را بر ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان به‌عنوان یک اصل ذاتی که موازین با منشور سازمان ملل متحد نیز می‌باشد، تثبیت گرداند و در این راستا بنا بر قطعنامه ۱۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیسیونی تحت عنوان «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» تأسیس شد. اعلامیه نظام نوین اقتصاد بین‌المللی نیز ضمن تأکید بر اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان حق دولت را برای برآورد مؤثر و بهره‌برداری محدود از منابع طبیعی خویش بر اساس احتیاجات خود تصدیق نمود.

۲-۲-۲- حق تعیین سرنوشت اقتصادی از دیدگاه امام خمینی^(ع)

در مصاحبه امام خمینی^(ع) با نشریه فرانسوی زبان لوموند از امام سؤال می‌شود که شاه شما را متهم می‌کند که مخالف با تمدن و گذشت گرا هستید؟ جواب شما چیست؟ امام در پاسخ می‌گویند که این خود شاه است که عین مخالفت با تمدن است و من مدت پانزده سال است که در اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران مصرأ خواستار رشد اقتصادی و اجتماعی مملکت هستم ولی این شاه است که با اجرای سیاست‌های امپریالیست باعث عقب‌ماندگی ایران شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۰۹)

پاسخ امام^(۶) به این سؤال نشان می‌دهد که ایشان فقط صرفاً به فکر اصلاح سیاست نبودند، بلکه نسبت به اوضاع اقتصادی ایران نیز توجه داشتند و نگران بودند و اوضاع اقتصادی موجود در زمان شاه را شایسته ملت ایران نمی‌دانستند و خواستار این بودند که مردم ایران رشد اقتصادی مملکت را رقم بزنند اما نه تنها شاه به رونق کشور کمک نمی‌نمود بلکه با سیاست‌های امپریالیست خود مانع این موضوع نیز گشته بود.

امام خمینی^(۶) در مصاحب‌های با خبرنگار روزنامه سنگاپوری، استریت تایمز در پاسخ به سؤالی در رابطه با سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران، ضمن اشاره به سیطره شرق و غرب و بلاخص کشور آمریکا بر منابع و مخازن نفتی ایران، دسترسی به اقتصادی سالم و غیر وابسته با مبارزه با این دولت‌های استعمارگر را از اهداف انقلاب بیان می‌دارند و در ادامه می‌فرمایند هرگز ما اجازه به غارت هستی‌مان نخواهیم داد. (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۷۱) غارتی که توسط بیگانگان در سرتاسر حکومت پهلوی صورت می‌گرفت و بنیان آن رژیم بر پایه این سرمایه ملی استوار بود. تأثیر نفت و وابستگی به آن در حکومت پهلوی به گونه‌ای بود که دولت پهلوی مشروعیت داخلی و خارجی خود را مرهون آن بود. دولت پهلوی با تکیه بر درآمدهای بی‌شمار نفتی هزینه‌های کلان تبلیغات و بودجه احزاب دولتی وابسته، ساواک، ارتش، خرید میلیاردها دلار تجهیزات پیشرفته و همچنین هزینه‌های جشن‌های بزرگ و مراسمات تشریفاتی و پرزرق‌وبرق شاهنشاهی را تأمین می‌کرد که اگر نفت نبود هیچ‌گاه قادر به تأمین این هزینه‌ها نبود و به دلیل همین قدرت نفتی در بعد خارجی نیز از کشورهای تعیین‌کننده قیمت نفت در جهان به شمار می‌رفت. یکی از آسیب‌ها و معضلات نظام پهلوی همین وابستگی به نفت بود که هرگاه بحرانی در قیمت نفت روی می‌داد موجب بحران و بی‌ثباتی در حکومت پهلوی می‌شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

توجه امام به مسائل اقتصادی به قدری بود که در برنامه‌های اقتصادی حکومت خود امر کشاورزی را از اولویت‌های انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌نماید و شاه را که سیاست اصلاحات ارضی را پیش گرفته بود، عامل نابودی کشاورزی می‌دانستند. ایشان همچنین ایجاد صنایع مادر را برای جلوگیری از صنایع مونتاژ ضروری می‌دانستند. (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۷۱) این‌ها همه نشان می‌دهد که اساس تفکر امام در خصوص برنامه‌های اقتصادی حفظ آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم بود و بر این باور بودند ملتی که برای دستیابی به آزادی و استقلال کشته می‌دهد، برای پاسداری از آن همه

مشقات را تحمل می‌کند و بدین ترتیب خود را از وابستگی‌اش به کشورهای غربی از جمله آمریکا می‌رهاند.

مهم‌ترین مشکل اقتصادی دیگر حکومت پهلوی که گریبان گیر مردم شده بود و برای مردم ادامه حیات را سخت نموده بود، مسئله فقر است. فقر چیزی فراتر از محرومیت است. فقر یعنی حالتی که مردم احتیاج دائمی و حاد دارد. فقر در واقع سرچشمه زشتی و زداینده خصال انسانی است و فقر برای انسان پستی و خواری می‌آورد. در انقلاب فرانسه نیز به حکم همین ضرورت خلق به یاری انقلاب شتافتند. (آرنت، ۱۳۷۷: ۸۳)

در دوران حکومت پهلوی اقتصاد هم مانند سایر سیاست‌های حکومت استبدادی بود، یعنی اینکه شاه به هر کس که می‌خواست می‌بخشید و از هر کس که می‌خواست سلب مالکیت می‌کرد که گروه اول را درباریان و گروه دوم را عامه مردم تشکیل می‌دادند و همین سبب گشته بود شکاف طبقاتی میان افراد رأس حکومت و مردم عادی چشمگیر باشد و فقر دامن گیر کثیری از مردم و به‌ویژه روستاییان گردد. اما امام خمینی که یاور نیازمندان بود و برای رهایی مردم ایران از استبداد دست به قیام و تشکیل انقلاب اسلامی زد این وضعیت را دگرگون ساخت. یکی از ارکان انقلاب اسلامی ایران، دین بود و در واقع مردم با انتخاب دین، خواستار تغییر سرنوشت اقتصادی خود از این وضعیت بودند چراکه هیچ دینی شکاف فزاینده فقرا و ثروتمندان را باور نمی‌کند و این عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام است که فقر را بر نمی‌تابد و با تأسیس بنیان‌هایی همچون خمس، زکات، مالیات، صدقه و غیره سعی در نابودی شکاف بین فقیر و ثروتمند را دارد.

۲-۳- حق تعیین سرنوشت فرهنگی، اجتماعی

۲-۳-۱- حق تعیین سرنوشت فرهنگی، اجتماعی در اسناد بین‌المللی

یکی دیگر از ارکان مهم حق تعیین سرنوشت، تعیین سرنوشت فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که در موضوع اقلیت‌ها نمود ویژه‌ای پیدا می‌کند چراکه با توجه به قلت جمعیت آن‌ها، به‌طور طبیعی در مسائل دینی و مذهبی خود با عامه در مخالفت هستند و باید دولت‌ها شرایط را برای آن‌ها به گونه‌ای فراهم آورند که بتوانند تا جایی که عقاید آن‌ها با نظم عمومی در تضاد نیست از حقوق آن‌ها دفاع نمایند و آزادی آن‌ها را در بیان عقایدشان تضمین نمایند.

البته در منظر اعلامیه حقوق بشر آزادی‌های دیگری در زمینه حقوق بشر در بعد

فرهنگی و اجتماعی از جمله حق آزادی فردی، امنیت شخصی، آزادی فکر و مذهب، آزادی تغییر مذهب، آزادی اجرای مراسم مذهبی، حضور در مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز و حق آموزش و پرورش (کریمی نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳) مورد توجه قرار گرفته است که به دلیل عدم گنجایش بحث، در مهم‌ترین موضوع آن یعنی حقوق اقلیت‌های دینی، قومی و محلی متمرکز خواهیم شد.

در مقدمه اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، مجمع عمومی سازمان ملل آمده است که همه دولت‌ها موظفانند کلیه حقوق متعلق به اقلیت‌ها اعم از مسائل نژادی، زبانی، ملی و مذهبی را نسبت به همه افراد و بدون تبعیض انجام دهند و در مواد یک و دو این اعلامیه از کشورها خواسته شده است که با اتخاذ تدابیر مناسب از هویت آن‌ها محافظت و آن‌ها را وادار به پنهان کردن فرهنگ خود ننمایند.

در ماده یک کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵، تبعیض به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت یا رجحانی که بر اساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قرار دادن شناسایی یا تمتع یا استیفا در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی می‌باشد، تعریف می‌شود. در ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵ نیز به مفهوم آنچه در اعلامیه ۱۹۹۲ سازمان ملل گفته شد، تصریح شده است. همچنین در ماده ۱۵ کنفرانس جهانی مبارزه با نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌ستیزی و اعمال ناشایسته که در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد، از دولت‌ها خواستند تا حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آن‌ها را بر اساس اصل عدم تبعیض و تساوی تضمین نمایند. (لسانی، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۷) در مواد ۲۵ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به بهره‌مندی اقلیت‌ها از حق تعیین سرنوشت اذعان شد و در این میثاق ضمن احترام به حقوق اقلیت‌ها، هدف حمایت از حقوق آن‌ها را تأمین بقاء و تداوم و ترویج هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها برمی‌شمارد. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸: ۸۰)

۲-۳-۲- حق تعیین سرنوشت فرهنگی، اجتماعی در کلام امام خمینی^(۵)

امام خمینی^(۶) در مصاحبه خود با روزنامه هلندی دی ولت گرانت که قبلاً نیز به آن اشاره شد، اولین اقدام خود را مبارزه با فاسد و ریشه کن کردن انگیزه‌های آن درزمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بیان می‌دارند و از طرفی دیگر امام جمهوری اسلامی را محافظ و نگه‌دارنده همه حقوق طبیعی انسان‌ها می‌دانند و همه اقلیت‌های دینی و حتی کمونیست‌ها را در بیان عقیده خود آزاد می‌دانند. و در خصوص آزادی‌های زنان بیان می‌دارند تا جایی که آزادی‌های زنان با حیثیت و شرافت آنان در تضاد نباشد، آن‌ها در اعمال خود آزادند. (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۶۱-۳۶۴) اما از آنجا که در ابتدا بخش بدان اشاره شد به دلیل گستردگی این بحث در سخنان امام خمینی^(۷) نیز به بحث اقلیت‌ها خواهیم پرداخت و در خصوص بقیه مسائل به همین مقدار بسنده می‌نماییم. امام خمینی^(۸) در پاسخ به سؤال خبرنگار فیگارو در خصوص اینکه آیا اقلیت‌های مذهبی در ایران جایی دارند می‌فرمایند، که رژیم استبدادی شاه با اقلیت‌های مذهبی رفتاری بهتر از مسلمانان ندارند. ما مطمئناً نسبت به عقاید آن‌ها نسبت به دیگران احترام بیشتری را قائل خواهیم بود و پس از سرنگونی دیکتاتوری و استقرار یک رژیم آزاد، شرایط حیات برای مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی بسیار خوب خواهد بود. (خمینی، ۱۳۷۸: ۳)

ایشان درباره حقوق اقلیت‌های دینی می‌فرمایند:

«در جمهوریت اسلام تمام آزادی‌ها هست. اسلام برای نجات بشر آمده است؛ چنانکه حضرت مسیح برای نجات بشر آمده بود، و سایر انبیا برای نجات بشر آمده بودند. اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می‌کند، در مادیات [هم] غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان طوری که به معنویات نظر دارد و همان طوری که به روحيات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان طور [هم] به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظر داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را همچو تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می‌کند، و در الهیات به نظر مادیات نظر می‌کند. اسلام جامع ما بین همه جهات است. و شما در روزی وارد شدید که ما به حکومت خودمان رسیدیم و همان طوری که اسلام معنویات را داشت، و در صدر اسلام حکومت را هم داشت الآن

هم به خواست خدای تبارک و تعالی، ما با معنویاتی که اسلام دارد روبه هستیم و مطیع هستیم، و در مادیات و در حکومت هم یک حکومت اسلامی، یک حکومت عدل؛ که حکومت‌ها تابع مردم باشند و حکومت‌ها برای مردم باشند نه مردم، برای حکومت‌ها. حکومت اسلامی حکومتی است که، برای مردم خدمتگزار است؛ باید خدمتگزار باشد. در اسلام ما بین اقشار ملت‌ها هیچ فرق نیست. در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است؛ حقوق مسیحیین مراعات شده است؛ حقوق یهود و زرتشتیین مراعات شده است؛ تمام افراد عالم را بشر می‌داند، و حق بشری برای آن‌ها قائل است؛ تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند؛ می‌خواهد عالم مستضعفین نجات پیدا کنند، می‌خواهد تمام عالم روحانی بشوند، تمام عالم به عالم قدس نزدیک بشوند. اسلام برای نجات مردم بشر آمده است که از این علایق جسمانی آن‌ها را رها کند و به روحیات برسد.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۶۷-۴۶۸)

روح این سخنان امام خمینی^(۵) حاکی از این است که امام در راهبرد و بینش خود در خصوص انقلاب اسلامی ایران رعایت حقوق اقلیت‌ها را لازمه تحقق عدالت و بهره‌مند شدن مردم از حق تعیین سرنوشت فرهنگی و اجتماعی خود می‌داند و دستیابی به این امر را در تأسیس حکومتی اسلامی که جایگاه اقلیت‌ها را محترم می‌شمارد، می‌داند چرا که این اسلام است که می‌تواند عدالت اجتماعی را در سرتاسر سرزمین خود با وجود اختلافات مذهبی، دینی و نژادی و زبانی و رنگی فراهم آورد و این اسلام است که منادی ارزش‌های انسانی و معنوی است و مال، جان، ناموس و آبروی همه افراد بشر را محترم می‌شمارد.

۳- حق تعیین سرنوشت در انقلاب اسلامی ایران

درباره ماهیت انقلاب‌ها دو نظریه وجود دارد، عده‌ای می‌گویند ماهیت همه انقلاب‌ها یکی است و آن بعد اقتصادی آن است و برای این انقلاب رخ داده است تا قیامی باشد از سوی محرومان علیه برخوردارها و ریشه همه انقلاب‌ها محرومیت است و عده‌ای دیگر بر این باورند که ماهیت انقلاب‌ها مختلف است و به دلایل اقتصادی، سیاسی و اعتقادی رخ می‌دهد و ممکن است ریشه انقلاب‌ها دوقطبی شدن جامعه از نظر مادی و اقتصادی باشد به گونه‌ای که عده‌ای سیر سیر و عده‌ای دیگر شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده باشد. به نظر می‌آید که نظریه دوم صحیح‌تر است چرا که اگر علت

انقلاب‌ها فقط و فقط سیری و گرسنگی باشد فرقی میان انسان که اشرف مخلوقات است با حیوانی که هنگام گرسنگی به جان حیوان دیگر می‌افتد، ندارد. و از طرفی دیگر امکان دارد انقلاب خصلت انسانی محضی داشته باشد یعنی اینکه شکم مردمان کاملاً سیر باشد ولی چون حق آزادی از آن‌ها سلب گردیده است، دست به انقلاب زده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۱-۵۹)

آقای رهبری از محققین حوزه انقلاب اسلامی نیز در خصوص انقلاب اسلامی ایران نظریه دوم را می‌پذیرند و پس از بررسی نظریات اقتصادی مارکسیستی و غیر مارکسیستی و نظریه‌های اقتصادی درباره انقلاب اسلامی ایران در جمع‌بندی نهایی می‌نویسند که تنها علل اقتصادی را نمی‌توان باعث فروپاشی سلطنت پهلوی دانست و در وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ عوامل مؤثر دیگری نیز وجود داشته است. ایشان فقر گسترده موجود در میان آحاد جامعه، به‌ویژه در مناطق روستائین و از طرفی دیگر تجمع سرمایه و ثروت در دربار را، نتیجه چپاول اموال ملت می‌دانند و این وجود فاصله طبقاتی که حاصل فاصله اقتصادی و فرهنگی میان اشراف و مردم است را سبب به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. (رهبری، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

نظریه محرومیت نسبی^۱ نیز بیان می‌دارد که ناکامی‌های درازمدت اقتصادی، سیاسی، قومی، فرهنگی و مذهبی و غیره باعث ایجاد نارضایتی سیاسی علیه رژیم حاکم می‌شود و خشونت‌های سیاسی را در پی دارد. (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۴-۲۱۰)

بررسی شعارهایی که مردم در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز سر می‌دادند نشان می‌دهد که بیش‌ترین شعارها حاکی از نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی بوده است و در این بعد جامعه در اعتراضات خود عکس‌العمل‌های شدیدتری نشان می‌داده است، منتها این نارضایتی‌ها تبدیل به نارضایتی‌های سیاسی شده و در قالب سیاسی بر ضد رژیم پهلوی نمود پیدا می‌کرده است. (پناهی، ۱۳۷۹: ۸۱-۸۲)

به‌طور کلی می‌توان گفت مردم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مردم در تعیین سرنوشت خود هیچ تأثیری نداشتند و رژیم پهلوی چه در مقام قانون‌گذاری و چه در مقام عمل برای مردم نقشی در نظر نگرفته بود و مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری حق کوچک‌ترین دخالتی را نداشتند.

در همین خصوص آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی می‌نویسد:

1. Relative deprivation

دو قدرت اصلی و بنیادین رژیم پهلوی، ساواک و ارتش بودند. (پارسونز: ۲۹۹: ۱۳۷۳) این اعتراف سفیر کشور حامی پهلوی نشان از آن است که مردم هیچ نقشی در حکومت نداشته‌اند.

اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران این بینش پایان یافت و دستاورد بزرگ انقلاب سبب گشت تا مردم نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در مهم‌ترین ساختارهای حکومتی وضع قوانین و تعیین زمامداران حکومت پیدا کنند. و این امور به جهت اهمیت آن در کرامت انسانی به صورت اصولی در قانون اساسی ایران گنجانده شدند و حقوق بشر در اساسی‌ترین قانون ایران جلوه‌گر شد.

تقریباً ۳۲ سال پس از تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بود که انقلاب در ایران شکل گرفت و دولتی دینی در آن مستقر شد که مشروعیت خود را از ولی‌فقیه و حاکمیت فقه شیعه می‌گرفت به همین دلیل گفتمان دینی و شرعی باید با گفتمان مدرن و حقوق بشر باید در قانون اساسی آن آمیخته می‌شد و عصاره این اختلاط این بود که عناصری از حقوق بشر در قانون ایران منعکس گردید و در اصل پنجاه و ششم آن، حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، حقی الهی تلقی شد که هیچ‌کس حق سلب آن را نداشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۲۵۷-۲۵۸)

نتیجه‌گیری

حق تعیین سرنوشت با ماهیت حقوقی و بشردوستانه حقی جهان‌شمول است که از اصول و بنیان‌های اساسی تثبیت‌شده در حقوق بین‌الملل است که این حق متعلق به همه مردم ملت‌ها می‌باشد و در غالب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرد و حکومت‌ها نمی‌توانند به میل و اراده خود مانع از اعمال آن شوند چراکه در صورت عدم رعایت آن پیامدهای سیاسی - قانونی برای آن‌ها رقم خواهد زده شد و اولین ضمانت اجرای آن طرد حکومت توسط مردم می‌باشد. همان‌گونه که در حکومت پهلوی مردم دیگر تحمل استبداد حکومت پهلوی را نداشتند و با یاری امام خمینی^(۵) که به دنبال احیای سه اصل پایمال شده توسط رضاخان، یعنی اصل لزوم عدالت، آزادی مردم و تعیین سرنوشت شتافتند و با تحمل مصیبت‌ها این بیداری ملت و مخالفت علما و دانشجویان و طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت بود که با همه فشارهای حکومت سلطنتی، طلیعه‌ای بر رهایی از ظلم و ستم خلق کردند و همان‌گونه که در قرآن

کریم داریم: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص (۲۸): آیه ۵) اراده خداوند متعال بر آن قرار گرفت که با رهبری حکیمانه و شجاعانه امام خمینی^(۶) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسد و مردم خود سرنوشت خویش را در نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین کنند.

در مقام عمل نیز می‌بینیم از آغاز انقلاب تاکنون قریب به سی‌ونه سال می‌گذرد و مردم ایران در طول این سالیان همواره در انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستاها زمامداران حکومت خود را از بالاترین سطح به پایین انتخاب می‌نمایند.

منابع

- اخوان خرازیان، مهناز، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، تهران، *مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۶، ۱۳۸۶.
- آرنت، هانت، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
- اصغری اقمشهدی، فخرالدین، «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ش ۳، ۱۳۹۲.
- امیدوی، علی، «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۵، ۱۳۸۵.
- پارسونز، سر آنتونی، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمد طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۳.
- پناهی، محمدحسین، «بررسی زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»، ش ۱۱، جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
- جمعی از نویسندگان، *حقوق بشر در جهان امروز*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)، ۱۳۷۸، ج ۲.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵.
- رهبری، مهدی، *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، صادق، *خاطرات سیاسی، اجتماعی*، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۷، ج ۱.
- فلسفی، هدایت‌الله، «شورای امنیت ملی و صلح جهانی»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۸، ۱۳۶۹.

- کاپیتان، تامس، «حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر»، ترجمه: هدایت یوسفی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۲.
- کارگروه حقوق بشر اسلامی، «آشنایی با حقوق همبستگی در موازین بین‌المللی»، امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر، ش ۳، ۱۳۸۸.
- کمايستانی، کرمعلی، «مطالعه‌ای در اصول حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۳، ۱۳۷۱.
- کریمی نیا، محمد مهدی، حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، سرور، ۱۳۸۵.
- کوهن، آلوین استانفورد، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.
- لسانی، حسام‌الدین، «جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر»، اندیشه‌های حقوقی، ش ۳.
- وکیل‌پور، امیر ساعد، عسکری، پوریا، نسل سوم حقوق بشر، تهران، نشر مجد، ۱۳۸۳.
- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.